فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc448096937)

[بیان ادله 2](#_Toc448096938)

[مقدمه: شکل بیان ادله 2](#_Toc448096939)

[آیات 2](#_Toc448096940)

[دلیل اول: آیه 38 سوره شورا 3](#_Toc448096941)

[اجمال استدلال 4](#_Toc448096942)

[بررسی مسئله 4](#_Toc448096943)

[بحث اول: «أمر» 4](#_Toc448096944)

[تقسیم امور 5](#_Toc448096945)

[احتمالات در رابطه با شمول معنایی «أمرهم» 6](#_Toc448096946)

[نظر ما 8](#_Toc448096947)

بسم الله الرحمن الرحيم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی)

# اشاره

بحث ما پیرامون این مسئله بود که آیا رأی اکثریت ملاک ترجیح دارد یا خیر؟ و در مقامی که مجتهدان مساوی باشند و یا مجتهدانی که بین آن‌ها تفاضلی وجود دارد، در هر دو صورت این سؤال مطرح می‌باشد که چنانچه اکثر این مجتهدین به یک رأی معتقد باشند آیا این اکثریت موجب تقدّم می‌شود یا خیر؟ و از منظر وظایف مجتهدین نیز این سؤال مطرح است که آیا وظیفه خودِ مجتهدان تشکیل یک شورا و ارائه نظر اکثر می‌باشد یا خیر؟ که این دو سؤال چه در صورت تساوی و چه در صورت تفاضل بین مجتهدین مطرح می‌باشد. پس از یک منظر وظیفه مقلّدین چیست و از منظر دیگر مجتهدان چه وظیفه‌ای دارند.

ابتدائاً بنا بر این بود که این بحث را به اختصار و سریع مطرح کرده و از آن عبور کنیم لکن به‌مرورزمان و با مطرح‌شدن مقدّمات، بحث گسترش پیدا کرد و الان تصمیم بر این شد که ابعاد مختلف مسئله و ادله را به تفصیل مورد بحث قرار دهیم و لذا این بحث تا حدودی طولانی خواهد شد و دلیل آن نیز این است که این بحث که شامل قاعده شورا و مشورت و مشاوره و ... می‌باشد از اهمیت نسبتاً بالایی برخوردار است، چه در سطح استشاره در امور فردی و چه در استشاره در امور عمومی و ابعاد آن.

# بیان ادله

پس از بیان مقدّمات از اینجا به بیان ادله خواهیم پرداخت:

## مقدمه: شکل بیان ادله

در ادله می‌توان با ملاحظه تقسیمات موجود، بحث را در چند مقام قرار داد. به‌عنوان‌مثال می‌توان گفت یک بحث در مقام تساوی است، بحث دیگر در مقام تفاضل است که بحث بسیار مهمی است و البته ممکن است در نهایت این تقسیم کسی قائل به یک نظر در هر دو حالت تقسیم شود.

 و یا اینکه گفته شود یک بحث در وظایف مقلّدین است و بحث دیگر در مقام وظایف مجتهدین می‌باشد.

و تقسیم دیگری که وجود دارد بین امور عام فردی، شخصی و خانوادگی است که رایزنی با دیگری به معنای عام است و یا اینکه مشاوره به معنای خاص روان‌شناختی و یا شورا و رأی و اجتماع و ... در مسائل سیاسی و اجتماعی است.

این‌گونه تقسیمات که بسیار هم جدی است می‌توانست مبنای تنظیم بحث ادله قرار گیرد، لکن به دلیل اینکه تداخل این ادله زیاد است، تقسیم‌بندی‌های این‌چنینی -که البته بسیار مهم است و در بررسی ادله بایستی مورد توجه قرار گیرد- را مبنا قرار نمی‌دهیم.

آنچه ما به‌عنوان ترتیب بحث اتخاذ کرده‌ایم از این قرار است که؛ ابتدا ادله را از آیات و روایات و سیره مورد بررسی قرار می‌دهیم و ضمن هر کدام دایره و دامنه دلالت هر کدام را در خصوص تقسیمات مختلف مشخص خواهیم کرد به این معنا که می‌گوییم مثلاً این دلیل در مورد وظیفه مجتهد و مقلّد چه دلالتی دارد یا در مورد معانی چندگانه مشورت چه دامنه و دلالتی دارد و به همین صورت تقسیمات دیگر، چرا که همان‌طور که گفته شد اگر بنا باشد که شکل اول مورد تنظیم قرار گیرد و ادله را به شکل موضوعی بررسی کنیم، بین ادله تداخل به وجود خواهد آمد و این نوع بحث زمان بیشتری را اقتضاء می‌کند.

از همین جا مشخص می‌شود که در هر دلیل بایستی این چند سؤال به صورت مجزا بررسی شود.

## آیات

طبق معمول در بیان ادله ابتدا از آیات قرآن شروع می‌کنیم.

### دلیل اول: آیه 38 سوره شورا

اولین آیه و دلیلی که مورد بررسی قرار خواهد گرفت آیه 38 سوره شورا می‌باشد که خداوند متعال می‌فرمایند «**و أمرهم شورا بینهم**».

از جهت اینکه با سیاق آیه آشنا شویم، سه آیه مربوط به این عبارت را در اینجا بیان می‌کنیم که خداوند متعال می‌فرمایند:

 «**فَما أُوتيتُمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ فَمَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقي‏ لِلَّذينَ آمَنُوا وَ عَلي‏ رَبِّهِمْ يَتَوَکَّلُونَ 36**

**وَ الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ 37**

**وَ الَّذينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُوري‏ بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ 38**

**وَ الَّذينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ**»[[1]](#footnote-1)

در بخش اول خداوند متعال می‌فرماید: «**فَما أُوتيتُمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ فَمَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا»** به این معنا که هرچه ما به شما داده‌ایم، این‌ها مربوط به حیات دنیوی است.

«**وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقي‏**» اما آنچه نزد خداوند است بهتر و ماندگارتر می‌باشد.

این نکته در اینجا حائز اهمیت است که این «**ما عندالله**» که در اینجا گفته می‌شود مقصود مرز دنیا و آخرت نیست که گفته شود آنچه در اینجا تا قبل از آمدن حضرت عزرائیل وجود دارد دنیایی و ما بعد مرگ اخروی می‌باشد. خیر این معنا مقصود نمی‌باشد، بلکه «**ما عندالله**» حقیقت نِعمی است که خداوند عنایت می‌فرماید و الا در همین دنیا هم چیزهایی وجود دارد که مطاع است و چیزهایی هستند که ما عندالله است و ما عندالله پس از مرگ هم ریشه در همین چیزهای این طرف در دنیا دارد و لذا نباید این‌گونه تصویر کرد که«**ما أوتیتم**» مربوط به این دنیا و قبل از مرگ بوده و آنچه پس از مرگ به انسان داده می‌شود ما عندالله است. بلکه حقایق نعم الهی تفاوت دارند، برخی از نعمت‌ها ذات و نوعشان، گذرایی بودن و تمام‌شدنی است و برخی از نعمت‌ها هم ذاتاً و نوعاً ماندگار می‌باشد و مقصود در اینجا این معنا است.

پس از عبارت «**وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقي**» فهمیده شد که آنچه نزد خداست هم برتر است و هم ماندگارتر می‌باشد که این‌ها برای کسانی است که نه صفت دارند:

1. «**لِلَّذينَ آمَنُوا**» برای کسانی که ایمان آورده‌اند.
2. «**وَ عَلي‏ رَبِّهِمْ يَتَوَکَّلُونَ**» برای خداوند توکّل دارند.
3. «**وَ الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ**» از گناهان بزرگ و فواحش اجتناب می‌کنند.
4. «**وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ**» کسانی که هنگام غضب و خشم می‌بخشند و درمی‌گذرند.
5. «**وَ الَّذينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ**» دعوت خدا را پاسخ می‌دهند.
6. «**وَ أَقامُوا الصَّلاةَ**» نماز را به پا می‌دارند.
7. «**وَ أَمْرُهُمْ شُوري‏ بَيْنَهُمْ**» کارهایشان را با امر شورایی و مشورت انجام می‌دهند.
8. «**وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ**» اهل انفاق هستند.
9. «**وَ الَّذينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ**» هنگامی که به آن‌ها ظلم بشود در مقام ظلم قیام کرده و مقاومت می‌کنند و به دنبال پیروزی بر ظالم می‌روند.

این نه ویژگی در عرض هم ذکر شده است و نکته این ویژگی‌ها این است که برای مؤمنین نیامده است بلکه خودِ ایمان هم در کنار این ویژگی‌ها قرار گرفته است چرا که گاهی اوصافی برای مؤمنی ذکر می‌شود اما در اینجا این نه صفت در عرض هم ذکر شده است که آنچه از نِعم معنوی در این عالم و نعم اخروی که تجلی این‌ها در آخرت می‌باشد، این‌ها هم بالاتر از متاع این دنیا می‌باشد و هم ماندگار است که این ماندگاری گاهی به صورت صفت مشبهه و اسم فاعل آمده است مثل «**مَا عِندَکُمْ یَنفَدُ وَ مَا عِندَ اللّهِ بَاقٍ»** و گاهی به صورت أفعل و تفضیل آمده است که در اینجا از همین دسته می‌باشد که «**وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقي‏**»

این دو نگاه است و الا واقعیت این است که آنچه نزد خدا است ابدی و جاودان می‌باشد.

در این آیه، جمله «**و أمرهم شورا بینهم**» به‌عنوان یک سنّت و سبکی از زندگی کسانی که از نِعَم اخروی برخوردار هستند و جایگاه برتری در پیشگاه خداوند دارند قرار گرفته است که کارهای آن‌ها به نحو مشورت می‌باشد.

#### اجمال استدلال

این آیه مورد استدلال قرار گرفته است و با این استدلال هم می‌توان این آیه را برای معانی سه‌گانه استفاده کرد و هم می‌توان به‌عنوان وظیفه مقلّد به شمار آورد، به این بیان که وقتی مقلّد می‌خواهد رأیی را انتخاب کند به مشورت می‌پردازد و آراء را به دست می‌آورد؛ و هم می‌توان برای خودِ مجتهدین به این آیه تمسّک کرد، به این صورت که آن‌ها هنگام اجتهاد به مشورت می‌پردازند؛ و به‌نوعی در تمام تقسیماتی که گفته شد این آیه مورد استدلال و تمسّک می‌باشد.

به‌عبارت‌دیگر:

در تقسیم اول: هم مکلّف در مقام مراجعه به رأی مجتهد مشورت می‌کند و هم مجتهد در مقام استنباط و اعلام نظر و افتا.

در تقسیم دوم: مشورت می‌شود، چه درصورتی‌که بین مجتهدین تفاضل باشد و چه تساوی بین آن‌ها برقرار باشد.

در تقسیم سوم: مشورت صورت می‌گیرد، چه در معنای عام خود که عمومی مردمی است و چه در معنای خاص خود به‌عنوان مشاوره‌های تخصصی و چه در امور سیاسی و اجتماعی.

آنچه گفته شد اجمال استدلال است که کسی که می‌خواهد مجتهدی را انتخاب کند (شورا)، کسی که می‌خواهد به رأی مجتهدان موجود عمل کند (مشورت) یا مجتهدانی که می‌خواهند فتوا دهند (شورا) و همچنین در تمام امور و معانی‌ای که گفته شد است، آن‌چنان‌که بیان شد اجمال استدلال از آیه شریفه در این مسئله می‌باشد و از این آیه قاعده عامه‌ای استفاده می‌شود که می‌تواند صور و فروض فراوان و مختلفی داشته باشد.

#### بررسی مسئله

برای بررسی مسئله به همان ترتیبی که در گذشته سبک ما بوده است به صورت شمارشی، چند جهت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

این جمله از چند کلمه تشکیل شده است: «أمر» و «هم» که مضاف و مضاف‌الیه می‌باشد و «أمر» مبتدا بوده و «شورا» خبر آن است و واژه آخر نیز «بینهم» می‌باشد که مجموعاً چهار کلمه می‌باشد و ترکیب آن این معنا را می‌رساند که روش زندگی این افراد همراه با مشورت می‌باشد که در میان هشت جمله دیگر قرار گرفته است که بیانگر یک زندگی ایمانی می‌باشد که هم ابعاد اعتقادی در آن می‌باشد و هم ابعاد دیگر؛ و اجمال استدلال هم همان چیزی است که عرض شد.

##### بحث اول: «أمر»

اولین موردی که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد کلمه «أمر» می‌باشد. کلمه أمر را قبلاً در بررسی مادّه أمر بحث کرده‌ایم که می‌توان همانجا و در بحث‌های کفایه مراجعه کرد و در اینجا به همین اندازه اشاره می‌کنیم که ماده «أمر» تقریباً مسلّم است که مفهوم واحدی نداشته و مشترک لفظی است. اینکه مشترک لفظی بین چند معنا می‌باشد محلّ کلام است به‌طوری که در مقاییس اللّغة گفته شده است أمر دارای پنج ریشه و اصل می‌باشد و در برخی از منابع این‌ها را کمتر یا بیشتر کرده‌اند؛ اما آنچه مسلم است این است که أمر به معنای شأن و کار غیر از معنای باب أوامر و نواهی و تکالیف می‌باشد که این قدر مسلّم است و مؤیّد این کلام این است که گفته می‌شود أمر به معنای شأن و کار به صورت امور جمع بسته می‌شود و أمر به معنای تکلیف و بعث و ... به صورت أوامر جمع بسته می‌شود که این تفاوت صیغ جمع هم یکی از نشانه‌های تفاوت معنا و اشتراک لفظی می‌باشد.

بنابر این أمر مسلماً مشترک لفظی است و معانی متعددی دارد که تا پنج معنا و بیشتر هم گفته شده است؛ اما آنچه در حال حاضر محل کلام ما است این است که امر در اینجا به معنای شأن و کار و مواردی از این قبیل می‌آید و این با أمر در أوامر و نواهی متفاوت است؛ و أمر به این معنایی که مدنظر ما است از مفهوم مستقل و متفاوت با آن است و به این معنا از مفاهیم بسیار عام و کثیر التداول می‌باشد که تقریباً هم‌طراز با شیء می‌باشد و مفهوم بسیار وسیع و گسترده‌ای می‌باشد و می‌توان آن را به هر چیزی از عالم از شئون افعال و اشخاص و... اطلاق کرد.

البته همین امر در همین معنای شأن و کار و مواردی از این قبیل، در قرآن گاهی مطلق به کار رفته است و گاهی نیز در باب خداوند مقابل خلق به کار می‌رود «له الخلق هو الأمر» اما در بعضی موارد نیز به صورت «له الأمر» آمده است که در واقع وقتی این امر در باب خدا به کار می‌رود معنای عام و معنای خاص دارد که این اصطلاحی خاص دارد و مقصود ما این نیست.

پس بحث اول ما در باب مفهوم‌شناسی است که مفهوم کلمه «أمر» به این صورتی که بیان شد روشن می‌باشد.

نکته دیگری که در مورد «أمرهم» آمده است و بایستی مورد توجه قرار گیرد این است که: «أمر» در اینجا مضاف به «هم» شده است که «هم» نیز به مؤمنین و کسانی که این ویژگی‌ها را دارند بازمی‌گردد.

پس نکته دوم این است که مفهوم «أمرهم»، کار یا شئون این مؤمنین یا گروهی است که در آیه مطرح شده‌اند.

##### تقسیم امور

کار و شئونی که این مردم دارند را می‌توان از یک منظر به چند گروه تقسیم کرد:

**نوع اول**

برخی کارها مربوط به زندگی شخصی افراد است. به‌عنوان‌مثال مسائلی از قبیل اینکه کجا ساکن شود، به چه کاری مشغول شود، کجا برود و کجا بیاید و مسائل بسیار زیادی که در زندگی فردی اشخاص وجود دارد. امور فردی که در اینجا گفته می‌شود به معنای وسیع آن است که تمام مسائل زندگی شخصی را شامل می‌شود و تمام این‌ها شامل «أمر» شخص می‌شوند که از امور فردی و شخصی می‌باشند.

دایره دیگر از امور که وجود دارد که به‌نوعی می‌توان این را داخل در دایره اول کرد و هم می‌توان آن را به صورت جدا مطرح کرد؛ امور خانوادگی شخص می‌باشد. به این معنا که هر شخص در خانواده شئون و کارها و مسائلی دارد و همان‌طور که گفته شد می‌توان این معنا را با معنای قبل تلفیق کرد به این صورت که امور شخصی را معنای عامی در نظر بگیریم که شامل خانواده، کار، شغل، مسکن و ... می‌شود.

پس به صورت کلی می‌توان گفت که این یک معنای «أمر» می‌باشد و در این معنا، أمر یعنی شئون و مسائل مرتبط با زندگی فردی شخص به معنای غیر عام اجتماعی.

**نوع دوم**

نوع دوم از کارهای شخص همان‌طور که روشن است، کارهای شخص از حیث اینکه عضوی از یک جامعه بزرگ است می‌باشد. در این نوع، امر به معنای امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی مشترک بین بشر می‌باشد که در یک مسئله زندگی این اشخاص با هم گره خورده است.

پس با مشخص شدن معنای دوم می‌توان معنای اول را این‌گونه بیان کرد که «هر آنچه غیر از معنای دوم است» که ممکن است در معنای اول نیز چند نفر با هم شریک باشند (مثل زندگی خانوادگی) اما همه این‌ها شخصی و فردی است و امور عمومی آن شئون و مسائلی هستند که زندگی جماعت کثیره‌ای در جامعه در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی با یکدیگر مرتبط بوده و به‌نوعی با هم گره خورده است. مثلاً اینکه جنگ کنند یا صلح کنند که این چیزی نیست که در محدوده خانواده و شغل و تجارت ... بگنجد بلکه بحثی است که جامعه‌ای را درگیر می‌کند. یا اینکه چه کسی شهردار یا استاندار باشد، چه کسی رئیس‌جمهور باشد و مسائلی از این قبیل که با همه مردم در تعامل است و نظر اکثریت قاطع اثرگذار است.

سؤالی که در نکته دوم مطرح است این است که آیا «أمرهم» در اینجا هر دو معنا را شامل می‌شود یا خیر؟

اگر هر دو را در بربگیرد نتیجه این است که این آیه شامل تمام شورهای فردی زندگی شخصی هم می‌شود و در واقع همان بحثی که در مورد اطلاق روایت مطرح شده است که مثلاً در روایات گفته شده است «مَن استشار الرجال شارکها فی عقولها» این روایت عام بوده و مشورت‌های شخصی، فردی، خانوادگی و هر نوع مشورتی را در برمی‌گیرد که در مقابل استبداد در اعمال شخصی می‌باشد. پس اگر این‌گونه معنا شود هر دو معنا را شامل می‌شود، اما اگر به طریق دیگر معنا شود محدودتر می‌شود.

##### احتمالات در رابطه با شمول معنایی «أمرهم»

پس در اینجا در پاسخ به سؤال که آیا هر دو قسم را شامل می‌شود یا اختصاص به قسم دوم دارد طبعاً دو احتمال در اینجا مطرح می‌شود. (البته احتمال سومی هم می‌باشد که احتمال نیش‌غولی است)

**احتمال اول:**

احتمال اول که احتمال نیش‌غولی می‌باشد این است که أمرهم درباره امور فردی و غیر امور اجتماعی می‌باشد که البته کسی این احتمال را مطرح نکرده است و روشن است که اختصاص «أمرهم» به امور فردی مقصود آیه نمی‌باشد.

اما احتمال دوم و سوم احتمالات مطرح است که بایستی بررسی شود تا ببینیم کدام احتمال می‌باشد.

**احتمال دوم:**

احتمال دوم که در واقع احتمال اول مطرح شده و قوی می‌باشد این است که مقصود از أمرهم در اینجا خصوصِ امور عمومی می‌باشد.

**احتمال سوم:**

احتمال دیگر این است که مطلق بوده و هر دو معنا را شامل شود.

پس به‌طورکلی این سه احتمال در اینجا مطرح است که احتمال اول مهم نبوده و کسی هم قائل به آن نشده است و کنار می‌رود، اما احتمال دوم و سوم مهم می‌باشد.

آیا أمرهم یعنی مثلاً مسائلی همچون جنگ، صلح، برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و تصمیمات کلان اجتماعی و خصوص این‌ها مراد می‌باشد؟ و یا اینکه أمرهم این‌ها را در برمی‌گیرد به علاوه مشورت‌هایی که افراد در تحصیل، شغل، ازدواج و ... اتخاذ می‌کنند؟

بین این احتمال دوم و سوم که عبارت است از تخصیص امور به مسائل عمومی و یا تعمیم آیه به همه مسائل علاوه بر عمومی که شامل مسائل شخصی و خانوادگی می‌باشد، اختلاف جدی وجود دارد.

غالباً احتمال دوم را ترجیح داده‌اند که نظر مرحوم علامه طباطبایی هم همین احتمال می‌باشد؛ که مقصود از **امرهم** را همان امور عمومی یا اجتماعی دانسته‌اند؛ و شاهدی که برای این احتمال ذکر کرده‌اند این است که:

لفظ امرهم را همان‌طور که گفته شد به دو صورت می‌توانستیم ترکیب کنیم، یکی اینکه به صورت مفرد اضافه به «هم» بشود و راه دیگر هم این بود که آن را أمورهم بدانیم.

گفته شده است که اگر أمر را به صورت جمع که أمور باشد به ضمیر می‌کرد نشان‌دهنده تکثر و تنوع شئون مردم بود که هم شئون فردی را شامل می‌شد و هم شئون اجتماعی را؛ و در این صورت شاید تمایل معنای آن به أمور فردی بیشتر می‌شد و کمی به سمت معنای اول که گفته شد قائلی ندارد متمایل می‌شد.

پس اگر أمر جمع بسته شده و به ضمیر اضافه می‌شد یا ظهور در معنای اول پیدا می‌کرد و یا اینکه معنای سوم که اطلاق داشته و همه شئون فردی و اجتماعی را در برمی‌گرفت، شامل می‌شد؛ و در این صورت اختصاص دادن أمورهم به معنای دوم کمی دشوار بود که گفته شود أمورهم فقط شئون کلان اجتماعی را مقصود است، این تفسیر بسیار بعید به نظر می‌رسد.

اما هنگامی که «أمر» به صورت مفرد استعمال شده و به «هم» اضافه شود مفید نوعی وحدت می‌باشد، به معنای شأن همه و أمری که مربوط به همه می‌باشد که این همان شأن اجتماعی و عمومی است.

اگر گفته شود شأن واحد این جمع، این عبارت از همان شئونی مانند جنگ و صلح و مسئولیت افراد و مبنای زندگی و خوانین اجتماعی می‌باشد، در واقع امر واحدی برای همه می‌باشد؛ اما اگر گفته شود أمور این‌ها، می‌توان گفت هر امری متعلق به یک نفر است و به صورت جداجدا هر کسی امر خود را دارد؛ و لذا چون در این آیه عبارت «أمرهم» آمده است قرینه‌ای است بر اینکه معنای دوم مراد است، یعنی شئون اجتماعی و عمومی مراد می‌باشد نه شئون خاص (احتمال اول) و نه اطلاق که هر دو را شامل شود (احتمال سوم).

این معنا و تفسیری است که علی‌الظاهر در المیزان هم به همین صورت آمده است و دیگران هم به این تفسیر اشاره‌ای داشته‌اند. این استدلالی است که برای تعیین احتمال دوم در مقابل احتمال سوم بیان شده است.

اما درعین‌حال به نظر می‌رسد که این حکم در حدّ ظهور قاطعی نمی‌باشد، ممکن است اشعاری در این مفرد به کار بردن «أمر» و مضاف به «هم» شدن باشد ولی این فقط در حدّ یک اشعار است و به لحاظ ادبی و استعمالی «أمر» که در اینجا به کار برده شده است «جنس» می‌باشد و این جنس می‌تواند هر دو را در بربگیرد به این بیان که گفته شود «أمرهم شأنهم» و مقصود حالت استغراقی یا حالت مجموعی باشد.

توضیح مطلب اینکه «أمر» جنس باشد به این معنا که أمر این شخص جدا، أمر دیگری جدا و هر کسی أمر جدایی داشته باشد این همانند این است که گفته شود «عملهم» که اگر گفته شود «أعمالهم» ظهور بیشتری در حالت استغراقی استقلالی دارد اما وقتی گفته شود «عملهم» ظهوری که در «أعمالهم» در استغراق و استقلال عمل‌های فردی وجود دارد، در اینجا وجود نخواهد داشت، اما درعین‌حال مانعی ندارد که گفته شود «عملهم» که مقصود عمل این جمع باشد که هر دو را شامل شود چرا که جنس عمل مراد از استعمال لفظ عمل می‌باشد که به «هم» اضافه شده است.

منتهی جنس عمل این افراد دو نوع است، یکی به صورت استقلالی فردی می‌باشد که جداجدا است؛ و عمل دیگر، عملی است که در آن عمل همه با هم مشترک می‌باشند که این هم عمل و شأن این افراد است.

به همین دلیل است که علیرغم اینکه مرحوم علامه و دیگرانی هم به نحوی بر روی معنای اول تأکید دارند، از این کلمه به لحاظ ادبی نمی‌توان به صورت واضح و روشن تفسیر اول را استفاده کرد؛ و این جمله «أمرهم» با توجه به اینکه می‌توان جنس در نظر گرفت که مقصود جنس شأن مضاف به این‌ها است که می‌تواند این جنس شمول داشته باشد که شأن، کار، عمل این‌ها و اینکه فردی یا خانوادگی یا شغلی و... باشد و یا اینکه أمری باشد که برای این شخص است ولی از جنس شئونی است که همه در آن مشارکت دارند.

دقت کنید که نباید در اینجا گفته شود که «هم» در اینجا هم استغراقی است و هم مجموعی (البته این هم مشکلی ندارد) اما آنچه در این تفسیر مطرح است این است که «هم» در اینجا استغراقی است و «أمرهم» یعنی «أمره» «أمره» «أمره» منتهی امر یک نفر گاهی فردی است و گاهی همین امری که به او مستند است امر دیگران نیز می‌باشد که اجتماعی می‌شود؛ بنابراین «أمر» در اینجا جنس است و «هم» نیز استغراق است، یعنی به جای اینکه گفته شود «أمره» «أمره» «أمره»، گفته شده است «أمرهم» که جنس این سه أمر دو گونه است، گاهی این «أمر» اطلاق دارد که أمر خود این شخص است «من حیث فرده و شخص» که «لایشارکه فیه أحدٌ» و گاهی فقط أمر این شخص است که «یشارکه فیه أحدٌ».

البته اگر کسی بگوید که مردد است در اینکه آیا أمرهم حالت استغراقی دارد که همه افراد را شامل شود و یا اینکه مقصود مجموعی است؛ یعنی اینکه علیرغم اینکه می‌توان گفت که استغراقی و عام گرفت اما درعین‌حال این احتمال هم داده می‌شود که «هم» در اینجا مجموعی باشد به این معنا که «أمرهم» در اینجا یعنی «أمر المجموع». اگر کسی در این تردید بماند، آیا قدر متیقّن دارد یا مجمل است؟

ظاهراً به نظر می‌رسد که قدر متیقّن وجود دارد و این قدر متیقّن در هر دو معنا أمور عامه اجتماعی است، چرا که اگر «هم» را مجموعی در نظر بگیریم «أمرهم» یعنی أمر مجموع و اگر هم «هم» را استغراقی بگیریم که هر دو قسم را شامل شود، باز هم اجتماعی در این حالت داخل است.

پس اگر کسی گفت که در اینجا تردید دارد، بعد از تردید می‌توان گفت که قدر متیقّن همین أمر اجتماعی می‌باشد. این نظریه مقبول‌تر است از اینکه از ابتدا گفته شود «أمرهم» دلالت بر «أمر» واحدی دارد که به مجموع اضافه شده است.

##### نظر ما

فلذا نظر ما هم این است که:

اولاً بعید نیست که این «أمر» استغراقی باشد.

ثانیاً اگر هم استغراقی نباشد، قدر متیقّن در اینجا وجود دارد که همان أمور عمومی می‌باشد.

1. سوره شوری / آیات 36 الی 39 [↑](#footnote-ref-1)